



معقولیت ایمان عمل‌گرایانه به خدا به مثابه ارزشی متعالی از منظر جاشوا گلدینگ

محبوبه پاکدل^۱، عباس یزدانی^۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

چکیده

جاشوا گلدینگ، در تقریر نوین خویش از استدلال‌های عملی، به ایمان به خدا به عنوان ارزشی متناهی ولی متعالی اشاره می‌کند. به باور او، دستیابی به ارتباط خوب با خدا دارای ارزش بالقوه متعالی است و حصول ارتباط خوب با خدا را از طریق سبک زندگی مؤمنانه از احتمال بالاتری نسبت به سبک زندگی نامؤمنانه می‌داند. گلدینگ با افزودن مؤلفه ارزش متناهی متعالی به استدلال خود سعی در رفع اشکال استدلال عملی پاسکال و توجیه عمل‌گروانه زندگی مؤمنانه دارد. از آنجا که گلدینگ ارزش عملی ایمان به خدا را بالاتر از بدیل‌های نامؤمنانه می‌داند، این مقاله می‌کوشد به دفاع از ادعای گلدینگ بپردازد. به دلیل آن که استدلال گلدینگ مبتنی بر ارزش‌شناسی خداباوری است، استدلال‌های موافقان و مخالفان ارزش‌شناسی خداباوری نیز در این مقاله بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد ادعای مخالفان ارزش وجود خدا در سطح غیرشخصی از مقبولیت برخوردار نیست. در سطح شخصی نیز استدلال معنای زندگی مخالفان ارزش وجود خدا قابل دفاع نیست. مدافعان برهان اختفای الهی نیز، با انکار بحث ارزش‌شناسی خداباوری، استدلال مخالفان ارزش وجود خدا را با اشکال مواجه می‌کنند. بنابراین، با توجه به استدلال موافقان ارزش وجود خدا، خدا به عنوان موجود خیری که به لحاظ اخلاقی کامل است ضرورتاً به ارزش هر وضعیت اموری که در آن وجود دارد می‌افزاید. از این رو، ادعای استدلال عمل‌گروانه گلدینگ در تلقی ارزش‌مدارانه از ارتباط خوب با خدا قابل دفاع است.

کلیدواژه‌ها

جاشوا گلدینگ، گای کاهانی، استدلال عملی، ارتباط خوب با خدا، ارزش متعالی، ارزش‌شناسی خداباوری

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (mah.pakdel@ut.ac.ir)

۲. استاد گروه فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (a.yazdani@ut.ac.ir)



The Reasonableness of Pragmatic Faith in God as a Transcendent Value for Joshua Golding

Mahboobeh Pakdel¹ , Abbas Yazdani² 

© The Author(s) 2024.

Submitted: 2023.05.23

Accepted: 2023.10.17



Abstract

Joshua Golding, by appealing to faith in God as a finite but transcendent value, develops a new formulation of the pragmatic arguments. Golding argues that the potential value of attaining a good relationship with God is transcendent and a religious way of life is more likely than a nonreligious way of life to result in attaining a good relationship with God. In addition, Golding's version aims to replace Pascal's problem with a finite but transcendent value and justify that it is pragmatically rational for a person to pursue a religious way of life. Since Golding claims that the pragmatic value of choosing faith in God is higher than nonreligious choices, this paper attempts to defend his claim. Due to the position of the Axiology of Theism in this issue, the present paper examines both Pro-theism and Anti-theism arguments. This review shows that the Anti-theism claim in impersonal scope is not plausible and in personal one, which is based on the meaning of life argument is not defensible. Moreover, Proponents of the Divine Hiddenness by rebutting the Axiology of Theism also pose a challenge to Anti-theism arguments. Therefore, regarding Pro-theism arguments, God, as a perfectly moral good being, necessarily adds value to any state of affairs in which God exists. Hence, Golding's pragmatic argument in claiming that attaining a good relationship with God is of value can be defended.

Keywords

Joshua Golding, Guy Kahane, pragmatic argument, the good relationship with God, transcendent value, axiology of theism

1. Ph.D. Student in Philosophy of Religion, University of Tehran, Tehran, Iran. (mah.pakdel@ut.ac.ir)

2. Professor, Department of Philosophy of Religion, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (a.yazdani@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

یکی از دلیل‌های ارائه‌شده برای اثبات وجود خدا دلیل شناختی^۱ - خواه دلیل پیشینی و خواه دلیل پسینی - است. هدف از اقامه چنین دلیل‌هایی نشان دادن درستی باور به وجود خدا است. بنابراین، دلیل شناختی به دنبال نشان دادن معقول بودن باور به وجود خدا بر مبنای صادق بودن ادعای «خدا وجود دارد» است. با این حال، دلیل دیگری وجود دارد که با روش و هدفی متفاوت به دنبال توجیه باور به خداوند است. این دلیل، که بر نتایج عملی باور استوار است، استدلال عملی^۲ نام دارد. بر مبنای این دلیل، در وضعیتی که به استدلالی برای اثبات وجود خدا نمی‌توان دست پیدا کرد، می‌توان از دلیلی عملی بهره برد که فرد را در باور به وجود خدا موجه می‌کند. اگرچه این دلیل نسبت به وجود یا عدم وجود خدا ساکت (لا بشرط) است، ولی بر پایه مصلحت - یعنی فایده‌های عملی باور به وجود خدا - توان توجیه باور به خدا را دارد. استدلال عملی با ادعای وجود فایده‌های عملی باور به وجود خدا نسبت به خدا ناباوری و ندانم‌گرایی از مزیت آشکاری برخوردار است.

استدلال عملی را نخستین بار بلز پاسکال در کتاب *اندیشه‌ها و پس از او ویلیام جیمز* در مقاله «اراده باور کردن» بیان کرده‌اند. دلیل پاسکال، که به شرطیه پاسکال^۳ معروف شده است، در کانون توجه و محل بحث و مناقشه فراوان فیلسوفان بوده است. ویلیام جیمز نیز، به رغم تفاوت‌هایی که میان استدلال او و پاسکال وجود دارد، در تدقیق استدلال پاسکال کوشیده است. اخیراً جاشوا گلدینگ، با توجه به ضعف‌های استدلال پاسکال و جیمز، کوشیده تقریری از استدلال عملی ارائه بدهد که دارای اشکالات کمتری باشد. استدلال او، با تکیه بر فایده‌های عملی ایمان به خدا در زندگی دنیا، به سود معقولیت ایمان عمل‌گروانه^۴ بر وجود خدا اقامه شده است. گلدینگ در بیان استدلال خویش به ارزش خدا باوری به عنوان ارزشی متناهی ولی متعالی استناد می‌کند و بر این مبنا سعی در توجیه زندگی مؤمنانه^۵ دارد. پرداختن به ارزش خدا باوری مبتنی بر مبحث بنیادی‌تر ارزش‌شناسی خدا باوری^۶ است که از حوزه‌های نوین فلسفه دین به شمار می‌آید. ارزش‌شناسی خدا باوری به بررسی تأثیر ارزشی وجود یا عدم خدا بر جهان از جمله انسان می‌پردازد.

در تألیفات فارسی، آثار چشمگیری از جهات گوناگون در زمینه استدلال‌های عملی تألیف شده است. برخی از این آثار به بررسی شرطیه پاسکال پرداخته‌اند، برای نمونه، خسروی فارسانی و اکبری (۱۳۸۴)، کشفی و اسدی (۱۳۸۹)، غفوریان و علی‌زمانی (۱۳۹۴)؛ برخی نیز استدلال ویلیام جیمز را بررسی کرده‌اند، برای نمونه، اکبری و

خسروی فارسانی (۱۳۸۷)، شهرستانی و آیت‌اللهی (۱۳۹۵)، صفری آبکسری (۱۳۹۹). آثار فارسی در این زمینه صرفاً به بررسی نظریه‌های پاسکال و جیمز پرداخته‌اند. از همین رو، نوآوری نوشتار حاضر بدین جهت است که اولین مقاله فارسی است که تقریر نوین جاشوا گلدینگ از استدلال عملی را بررسی می‌کند. البته، نوآوری دیگر این نوشتار بررسی مبحث جدید ارزش‌شناسی وجود خدا است که برای دفاع از استدلال گلدینگ ارائه شده است.

آنچه در نوشتار حاضر به دنبال آن هستیم دفاع از بخشی از استدلال گلدینگ است که ارتباط خوب با خدا را دارای ارزش می‌داند. برای تبیین این بخش، ورود به حوزه جدید و کمتر شناخته‌شده ارزش‌شناسی وجود خدا بخش مهمی از این نوشتار را تشکیل خواهد داد. بنابراین، پس از مروری کوتاه بر استدلال‌های عملی، استدلال گلدینگ را بیان می‌کنیم و سپس در دفاع از مدعای وی بحث ارزش‌شناسی وجود خدا را مطرح خواهیم کرد.

۲. استدلال‌های عملی

ویژگی‌هایی که می‌توان برای استدلال‌های عملی برشمرد و آنها را به رغم تفاوت‌هایشان ذیل عنوان دلیل عملی قرار داد در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. ناکارآمد دانستن براهین اثبات وجود خدا در اقناع ندانم‌گراها و خدا‌ناباوران، بدین دلیل که این براهین معرفت‌زا نیستند؛ از آن جا که خداوند فراتر از قلمرو معرفت انسان است، امکان فهم باورهای دینی با تحلیل عقلانی وجود ندارد. جان کاتینگم می‌گوید:

پرسش‌های مربوط به ذات و وجود خداوند فراتر از توان عقل و استدلال‌ورزی است. به باور پاسکال، اگر خدا وجود دارد، بسی فراتر از فهم و درک ماست [...] پس ما نه می‌توانیم به وجود خدا پی ببریم، و نه به چستی او. (Cottingham 2005, 6)

۲. استناد به منبعی که بدیل عقل در توجیه باورهای دینی باشد. این منبع جایگزین در پاسکال دل و در جیمز اراده است. پاسکال به پرسش «آیا عقل استدلالی می‌تواند انسان را به معرفت خدا برساند؟» پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید «دل است که خداوند را ادراک می‌کند نه عقل» (Pascal 2008, 278). به دلیل محدودیت‌های عقل، پاسکال بر این باور است که عقل توان توجیه باور به وجود خدا را ندارد. جیمز نیز مانند پاسکال بر این باور است که عقل برای توجیه باورهای دینی و نقیض آنها دلایل کافی ندارد و با استناد به اراده می‌توان باورهای دینی را توجیه کرد

(Palmer 2001, 303-311).

۳. دلیل عملی در توجیه باورهای دینی فرد را در موقعیت انتخاب و تصمیم‌گیری قرار می‌دهد. از این رو، فرد به طور داوطلبانه و ارادی عمل می‌کند. از سوی دیگر، دلیل عملی چون باورهای دینی را بر اساس فایده‌های عملی توجیه می‌کند، دلیلی محتاطانه و مصلحت‌جویانه^۶ به شمار می‌آید (Palmer 2001, 286).

۴. معنایی که فلاسفه از معقول بودن در باور به یک ادعا در استدلال‌های عملی در نظر دارند این است که باور به چنین ادعایی به لحاظ عقلانی قابل دفاع است. زمانی استدلال بر ادعایی به لحاظ عقلانی قابل دفاع است که فرد طبق حقوق عقلانی خود به آن ادعا باور داشته باشد، حتی اگر تمام عقلا به آن ادعا باور نداشته باشند (Golding 2019, 637).

۵. استدلال‌های عملی همچون استدلال‌های دیگر مبتنی بر مقدماتی است که این مقدمات می‌توانند از سنخ دلیل‌های شناختی باشند. از این رو هیچ یک از این استدلال‌ها عملی محض نیستند. عملی بودن این استدلال‌ها به رهیافت کلی این استدلال‌ها برای نشان دادن معقول بودن دینداری به دلیل ارزش بالقوه زیادی که چنین التزامی داراست برمی‌گردد (Golding 2019, 638).

۳. بیان استدلال گلدینگ

اخیراً جاشوا گلدینگ تقریری نوین در دفاع از معقولیت ایمان عمل‌گرایانه بر وجود خدا ارائه کرده است. او تقریر خویش را حول ادعای اصلاح اشکالی سامان داده است که در مؤلفه ارزش نامتناهی استدلال پاسکال وجود دارد (Golding 2019, 642). مطابق نظر گلدینگ، برای ایضاح مفهومی ایمان عمل‌گرایانه در ابتدا باید تعریفی از شخص دین‌دار ارائه داد؛ شخصی دین‌دار است، اگر و تنها اگر، هدف برقراری رابطه خوب با خدا را دنبال کند. چنین شخصی در پرتو این ارتباط، زندگی دین‌مدارانه دارد. به عبارتی، شخصی دارای زندگی دین‌مدارانه است که عمل او در جهت ایجاد و تقویت رابطه خوب با خدا انجام می‌شود. شرط لازم برای دستیابی به ارتباط خوب با خدا داشتن این پیشفرض راهنمای عمل^۸ است که خدا وجود دارد. زیرا تنها در این صورت می‌توان گفت که شخص ایمان عمل‌گرایانه به وجود خدا دارد. اساساً چنین شخصی امور خود را به گونه‌ای به پیش می‌برد که گویی خدا وجود دارد. تمایل او به انجام عملی است که اگر خدا وجود داشته باشد، آن عمل را تأیید می‌کند و اجتناب از عملی است که خدا اگر وجود داشته باشد، از

آن عمل نهی می‌کند (Golding 2019, 642).

مفهوم ارزش متعالی^۹ دیگر مفهومی است که گلدینگ آن را توضیح می‌دهد. ارزش متعالی به نوع خاصی از خیر اشاره دارد که به رغم متناهی بودن از نظر کیفی نسبت به سایر انواع خیر برتری دارد. اگر هر مقدار کمی از هر خیری بسیار بهتر از مقدار زیاد سایر انواع خیر باشد، آن خیر به لحاظ کیفی نسبت به سایر انواع خیر برتری دارد. گلدینگ ارزش متعالی را خیری می‌داند که مقدار کم آن برتر از مقدار زیاد سایر انواع خیر است. اگر چنین خیری موجود باشد، ارزش بالاتری حتی با شانس کمی از دستیابی به آن در مقایسه با شانس بیشتر دستیابی به نوع خیر آخس^{۱۰} مورد انتظار است. از آنجا که گلدینگ ارزش متعالی را متناهی می‌داند، هر اندازه شانس دستیابی به آن بیشتر باشد، ارزش مورد انتظار بالاتری نسبت به خیر آخس خواهد داشت (Golding 2019, 642).

سپس گلدینگ استدلال خود را با فرض شخصی که در موضع شک نسبت به وجود خدا قرار دارد ادامه می‌دهد. آیا برای شخص شکاک معقول است که به لحاظ عملی ایمان عمل‌گرایانه (زندگی مؤمنانه) به وجود خدا داشته باشد؟ در مقام پاسخ، گلدینگ انتخاب زندگی مؤمنانه برای شخص شکاک را معقول می‌داند، زیرا احتمال دستیابی به ارزش ارتباط خوب با خدا با اتخاذ ایمان عمل‌گرایانه نسبت به بدیل‌های نامؤمنانه بسیار بالاتر است. بنابراین، به لحاظ عملی معقول است که شخص سبک زندگی دین‌مدارانه را در پیش بگیرد، اگر و تنها اگر، برای چنین شخصی باور به سه گزاره زیر معقول باشد:

۱. وجود احتمالی هرچند کم بر این که خدا وجود دارد.
 ۲. ارزش بالقوه دستیابی به ارتباط خوب با خدا ارزشی متعالی است.
 ۳. دستیابی به ارتباط خوب و مثبت با خدا از طریق سبک زندگی مؤمنانه از احتمال بالاتری نسبت به سبک زندگی نامؤمنانه برخوردار است.
- بنابراین، برای شخصی که به هر سه گزاره فوق باور داشته باشد، ارزش مورد انتظار از سبک زندگی مؤمنانه نسبت به بدیل‌های غیردین‌مدارانه بالاتر خواهد بود (Golding, 2019, 642-643).

بررسی سه گزاره فوق و به طور کلی معقولیت ایمان عمل‌گرایانه (زندگی مؤمنانه) هدف نوشتار حاضر نیست و مقاله دیگری می‌طلبد، ولی چنان که بیان شد، یکی از گزاره‌های فوق، یعنی گزاره دوم مورد توجه این نوشتار است.

پیش از بررسی گزاره دوم، لازم است توضیح مختصری در مورد گزاره اول ارائه شود. گلدینگ بر این باور است که برای شخصی که به دنبال برقراری رابطه با X است، باور

نداشتن به این که X وجود دارد، غیرمعقول نیست. برای مثال، دانشمندی را در نظر بگیرید که با هدف برقراری ارتباط با حیات فرازمینی تحقیقاتی انجام می‌دهد. بر این اساس، گلدینگ شروط لازم دنبال کردن هدف را چنین بیان می‌کند: چنین دانشمندی، اگر و تنها اگر،

۱. تصویری از حیات فرازمینی و آنچه در برقراری ارتباط با حیات فرازمینی نیاز است دارد.

۲. میل به برقراری ارتباط با حیات فرازمینی دارد.

۳. به این که برخی اعمال با احتمال بیشتری منتج به برقراری ارتباط با حیات فرازمینی (هدف) می‌شود باور دارد.

۴. او بر طبق این میل مبادرت به انجام و یا اجتناب از انجام افعال خود می‌کند. بر مبنای این استدلال، برای چنین دانشمندی معقول بودن هدف برقراری ارتباط با حیات فرازمینی مستلزم داشتن باور به حیات فرازمینی نیست، و نداشتن باور کاملاً قابل قبول و معقول است. حتی در حالتی که این دانشمند باور به بعید بودن احتمال حیات فرازمینی داشته باشد، همچنان هیچ چیز ذاتاً غیرمعقولی برای وی در هدف برقراری ارتباط با حیات فرازمینی وجود ندارد (Golding 1990, 490).

به همین ترتیب، برای شخصی که باور به وجود خدا ندارد، یا حتی باور به بعید بودن احتمال وجود خدا دارد، هدف برقراری ارتباط با خدا ذاتاً غیرمعقول نیست. بر این اساس، گلدینگ شروط لازم برای دنبال کردن هدف رابطه خوب با خدا را چنین بیان می‌کند که شخص دین‌دار به دنبال هدف برقراری رابطه خوب با خدا است، اگر و تنها اگر،

۱. او تا حدودی تصویری از خدا و آنچه ارتباط خوب با خدا را فراهم می‌کند دارد.

۲. او میل به داشتن چنین رابطه‌ای دارد.

۳. او باور دارد که برخی اعمال احتمال بیشتری در منتج شدن به چنین ارتباطی دارند.

۴. او بر طبق این میل مبادرت به انجام و یا اجتناب از افعال خود می‌کند.

با وجود این، به نظر می‌رسد تنها در حالتی نداشتن باور برای شخصی که هدفی را تعقیب می‌کند غیرمعقول است که چنین شخصی احتمالی هرچند کم را بر وجود آن چیز ندهد و باور به آن نداشته باشد. با توجه به مؤلفه سوم استدلال گلدینگ در دنبال کردن هدف، باور به این که برخی افعال با احتمال بیشتری منتج به دستیابی فرد به هدف می‌شود یکی از شروط لازم است. گلدینگ احتمال (هرچند کم) بر وجود خدا را شرط لازم برای معقول

بودن دنبال کردن هدف رابطه خوب با خدا می‌داند. از این رو، شخص اگر احتمالی هرچند کم به هر آنچه ناظر به هدف است ندهد در دنبال کردن هدف خود موجه و معقول نیست. در مثال دانشمند، او در صورت احتمال وجود حیات فرازمینی در دنبال کردن هدف برقراری ارتباط با آن معقول است. بنابراین، دین‌داران دست‌کم باید ملتزم به احتمالی هرچند اندک بر این که خدا وجود دارد باشند.

به تعبیر دقیق‌تر، مطابق استعمال عرفی، عبارت حمید به P باور دارد، دلالت بر این دارد که حمید به P بیشتر از نقیض P اطمینان دارد. ولی عبارت حمید باور به احتمالی بر وجود P دارد دلالت بر این ندارد که حمید به P بیشتر از نقیض P اطمینان دارد. به همین ترتیب، شخصی که بر این باور است که خدا وجود دارد، به وجود خدا بیشتر از عدم وجود خدا اطمینان دارد، در حالی که شخصی که باور به وجود خدا با احتمالی کم دارد، بیش از آن که به وجود خدا اطمینان داشته باشد به عدم وجود خدا اطمینان دارد (Golding 1990, 491).

چنان که بیان شد، بر اساس استدلال گلدینگ، شخصی که در موضع شک نسبت به وجود خدا قرار دارد، شخصی است که احتمالی هرچند کم بر وجود خدا می‌دهد. چنین شخصی حتی اگر باور به بعید بودن چنین احتمالی بدهد، همچنان دنبال کردن هدف برقراری ارتباط خوب با خدا برای وی معقول است.

۴. ارتباط خوب با خدا، ارزشی متعالی

گلدینگ بر این باور است که ارزش بالقوه دستیابی به ارتباط خوب با خداوند ارزشی متعالی است. ادعای اصلی گلدینگ در تقریر استدلال بر ایمان عمل‌گرایانه اصلاح اشکالی است که در شرطیه پاسکال از جهت ارزش نامتناهی وجود دارد. بر اساس شرطیه پاسکال، منافع باور به خدا عمدتاً منافی هستند که در اصل در زندگی پس از مرگ - با این فرض که خدا وجود داشته باشد - عاید شخص می‌شود. به همین علت در دلیل پاسکال محاسبه‌ای طولانی از شرطبندی بر سر وجود خدا می‌یابیم که کدام طرف شرطبندی سود مورد انتظار بیشتری دارد: در زندگی متناهی این دنیا یا در زندگی نامتناهی پس از مرگ؟ بنا بر دلیل پاسکال، چون سود مورد انتظار در زندگی پس از مرگ به دست می‌آید، ارزش بالقوه ارزشی نامتناهی است. یکی از انتقادات به دلیل پاسکال به نامتناهی بودن سود مورد انتظار است. این اشکال می‌گوید: ارزش مورد انتظار با احتمال بسیار پایین در دستیابی به ارزش نامتناهی با ارزش مورد انتظار با احتمال بسیار بالا در دستیابی به ارزش نامتناهی

برابر است. برای مثال، اگر احتمال حصول ارزش نامتناهی در محاسباتی برابر $\frac{1}{2}$ باشد و در محاسباتی دیگر احتمال حصول همان ارزش نامتناهی $\frac{1}{20}$ باشد، از آنجا که مقدار ریاضیاتی $\frac{1}{2}$ بی‌نهایت مشابه $\frac{1}{20}$ بی‌نهایت، برابر با بی‌نهایت است، ارزش قابل محاسبه ریاضیاتی با این دو مقدار احتمالاتی، قابل مقایسه نیست. در نتیجه استناد به محاسبات احتمالاتی در تخمین حصول ارزش نامتناهی موجه نیست (Golding 2019, 640).

تقریر گلدینگ با افزودن ارزش متعالی ولی متناهی در جهت رفع اشکال مذکور گام برداشته است. بنا بر تقریر وی، دنبال کردن هدف ارتباط خوب با خدا دارای ارزشی متناهی ولی متعالی است. اما برای نشان دادن ارزش ارتباط خوب با خدا، باید ارزش وجود خدا نشان داده شود. از همین رو، تنها زمانی می‌توان از ارزش متعالی ارتباط خوب با خدا دفاع کرد که ارزش وجود خدا بر عدم او نشان داده شود. با توجه به تقدم بحث از ارزش وجود خدا بر بحث ارزش ارتباط خوب با خدا، در اینجا استدلال‌هایی از فیلسوفان معنای زندگی و در ادامه بحث ارزش‌شناسی وجود خدا بررسی می‌شود.

بحث از ارزش متعالی را می‌توان در استدلال فیلسوفان تحلیلی معنای زندگی درباره شرایط تحقق معنای زندگی دنبال کرد، زیرا در تعیین ارزش معنازا، دست به تمایز انواع ارزش زده‌اند. بر اساس استدلال آنان، ارزش‌ها به لحاظ کیفی متفاوت هستند و ارزش معنازا از ارزش کیفی بالاتری برخوردار است که از آن به تعالی از خود^۱ تعبیر می‌شود. از همین رو، این فیلسوفان برای تشخیص ارزش معنازا که منجر به تعالی از خود می‌شود بر این باور هستند که علاوه بر وجود مؤلفه انفسی، ارتباط با ارزشی فراتر از خود به عنوان مؤلفه آفاقی نیز لازم است. از میان این فیلسوفان می‌توان از سوزان ولف نام برد. سوزان ولف با تفکیکی که میان انواع خوبی انجام می‌دهد، احساس برآمده از لذت به عنوان یکی از انواع خوبی (خیر) را متفاوت از احساس برآمده از ارتباط با ارزش‌های معنازا می‌داند. سوار بر ترن هوایی شدن، ملاقات با یک ستاره سینما و یا پیدا کردن لباس مورد علاقه در یک حراجی از موارد ایجاد حس لذت فراوان در فردند، ولی مصادیقی از این قبیل در تحقق معناداری نقشی ندارند. زیرا ارزش‌های معنازا از جمله امور و فعالیت‌هایی هستند که ارتباط با آنها منجر به فراتر رفتن فرد از خویش و منافع شخصی می‌شود و در نهایت در فرد ایجاد احساس رضایتمندی می‌کند. از این رو، اموری که ارتباط با آنها معنازایی را به دنبال دارد نسبت به اموری که محدود به منافع شخصی و ایجاد احساس لذت است، دارای ارزش برتری هستند (Wolf 2010, 14-15).

مطابق این استدلال، ارتباط با خدا - اگر خدا وجود داشته باشد - نیز از سنخ اموری است که منجر به فراتر رفتن فرد از خویش و ایجاد احساسی متفاوت از احساس لذت می‌شود. تدئوس متز از دیگر فیلسوفان معنای زندگی بر این باور است که بر اساس خدا باوری سنتی - اگر خدا وجود داشته باشد - عالی‌ترین سطح معناداری زندگی در ارتباط با او می‌تواند محقق شود. زیرا خدای خالق و نگهدارنده جهان شرط اساسی وجود انسان است. از این رو، امور و شروط غیر اساسی زندگی انسان تنها با وجود خدا تبیین پذیر است (Metz 2015, 121-122). به عبارتی اگر وجود خدا را دارای ارزش بدانیم، می‌توان از معنابخشی ارتباط با او به مثابه ارزشی آفاقی سخن گفت. بحث پیرامون ارزش وجود خدا و تأثیر ارزشی وجود او در جهان و در زندگی انسان را باید در حوزه جدیدالتأسیس ارزش‌شناسی وجود خدا در فلسفه دین دنبال کرد، زیرا بحث از ارزش وجود خدا مقدم بر بحث از ارزش ارتباط خوب با خدا است.

۵. ارزش‌شناسی وجود خدا

به نظر می‌رسد پرسش‌هایی مقدم بر پرسش متافیزیکی وجود خدا یا عدم وجود خدا دارد که پاسخ به آنها در اتخاذ موضع‌گیری و رویکردهای شخص در مواجهه با پرسش متافیزیکی وجود خدا پیشفرض گرفته می‌شود. توجه به این پرسش‌ها که عموماً مورد غفلت واقع شده‌اند به دلیل اهمیت تبعات عملی پرسش وجودی درباره خدا بسیار حائز اهمیت است. این پرسش‌ها به تأثیر ارزشی وجود خدا در جهان و زندگی انسان می‌پردازند. پرسش از ارزش وجود خدا - «آیا وجود خدا بهتر از عدم خداست؟» - پرسشی است که پاسخ به آن در پرسش متافیزیکی - «آیا خدا وجود دارد؟» - مفروض گرفته شده است (Kahane 2012, 27-28). بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت:

۱. موضع‌گیری در مواجهه با برخی پرسش‌های متافیزیکی مبتنی بر پاسخ به پرسش‌های ارزشی مرتبط با آن پرسش‌های متافیزیکی است.
۲. پیش از بررسی پرسش متافیزیکی باید به بررسی جنبه‌های ارزشی مغفول در پرسش متافیزیکی پرداخت.
۳. تقدّم پرسش‌های ارزشی به معنای استقلال این پرسش‌ها از پرسش متافیزیکی مرتبط با آن است. بنابراین،
۴. پیش از توجه به پرسش متافیزیکی «آیا خدا وجود دارد؟» باید به پرسش ارزشی «آیا وجود خدا بهتر از عدم خداست؟» توجه کرد.

۵. فارغ از پاسخ به پرسش «آیا خدا وجود دارد؟»، می‌توان پاسخ به پرسش «آیا وجود خدا بهتر از عدم خداست؟» را بررسی کرد.

استقلال پرسش ارزشی از پرسش متافیزیکی بدین معناست که شخص فارغ از این که چه موضعی درباره وجود خدا دارد، می‌تواند به بررسی ترجیح وجود خدا یا ترجیح عدم خدا بپردازد (Kahane 2012, 29-33). از این رو، هر شخصی می‌تواند یکی از سه موضع زیر را درباره ارزش وجود خدا داشته باشد: (۱) موافق ارزش وجود خدا^{۱۱}، (۲) مخالف ارزش وجود خدا^{۱۲} و (۳) ندانم‌گرا.

مسلم است که شمار زیادی از خداباوران در زمره موافقان ارزش وجود خدا هستند. زیرا خداباوران بر این باور هستند که اگر خدا وجود نمی‌داشت، وضعیت جهان بسیار بدتر می‌بود. نکته جالب توجه این است که تعداد قابل توجهی از خداناباوران و ندانم‌گرایان نیز موافق ارزش وجود خدا هستند (Kahane 2011, 674). در حالی که اگر استقلال پرسش ارزشی از پرسش متافیزیکی وجود نمی‌داشت، متناظر مخالفان ارزش وجود خدا نیز باید خداناباوان می‌بودند، ولی با توجه به استقلال موضع‌گیری درباره ارزش وجود خدا از موضع‌گیری درباره وجود خدا، چنین تناظری برقرار نیست. طرفداران مسئله شر به عنوان برهانی علیه وجود خدا، تأییدی بر این امر هستند، که به عنوان بخشی از خداناباوران در موضع موافقان ارزش وجود خدا به شمار می‌آیند. زیرا ادعای نهفته آنان مبتنی بر ارزش وجود خداست که انتظار جهانی کاملاً خیر و عاری از شر با وجود خدا دارند: خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیر مطلق، شر را در عالم روا نمی‌دارد. همچنان که برهان اختفای الهی^{۱۳}، به عنوان برهانی علیه وجود خدا، بر اساس این آموزه که داشتن ارتباط شخصی با خداوند از ارزش ذاتی برخوردار است و زندگی انسان در پرتو آن نیز ارزشمند می‌گردد اقامه شده است (Schellenberg 1993, 3-21). بر این اساس، استلزامی بین خداباوری/خداناباوری و موافق ارزش وجود خدا / مخالف ارزش وجود خدا برقرار نیست.

هر دو دسته موافقان ارزش وجود خدا و مخالفان ارزش وجود خدا استدلال‌هایی را در دفاع یا انکار ارزش وجود خدا بیان کرده‌اند. توجه به انواع رویکردها در هر دو موضع موافق و مخالف ارزش وجود خدا برای فهم دلیل‌های هر دو طرف لازم است. به طور کلی، رویکردها را می‌توان به دو نوع شخصی و غیرشخصی و هر یک را به مضیق و موسع تقسیم کرد. بر این اساس، چهار رویکرد را می‌توان برشمرد:

۱. موافق/مخالف ارزش وجود خدا در سطح شخصی و مضیق

۲. موافق/مخالف ارزش وجود خدا در سطح شخصی و موسع

۳. موافق/مخالف ارزش وجود خدا در سطح غیرشخصی و مضیق

۴. موافق/مخالف ارزش وجود خدا در سطح غیرشخصی و موسع

داوری‌های شخصی درباره پرسش ارزش‌شناختی تأثیر ارزشی خدا باوری/خدانا باوری بر اشخاص را بیان می‌کند، در حالی که داوری‌های غیرشخصی درباره پرسش ارزش‌شناختی تأثیر ارزشی خدا باوری/خدانا باوری فارغ از تأثیر ارزشی بر اشخاص را بیان می‌کند. هر دو نوع داوری‌ها (شخصی/غیرشخصی) با توجه به میزان تأثیر ارزشی، به موسع و مضیق تقسیم می‌شوند (Lougheed 2021, 5-6).

۵-۱. استدلال موافقان ارزش وجود خدا

موافقان ارزش وجود خدا بر این باور هستند که فارغ از باور به وجود خدا یا عدم خدا، وجود خدا دارای ارزش و تبعات مثبت بسیاری است که بر ارزش جهان می‌افزاید. از این رو، تنها با وجود خدایی که منبع ارزش و معنا است زندگی انسان معنا دار خواهد بود. پس اگر خدا وجود نداشته باشد، زندگی انسان بی‌معنا است. مقدمه محوری استدلال موافقان ارزش وجود خدا گزاره «خدا وجود دارد» است. بسیاری از خدا باوران در دفاع از صدق گزاره فوق استدلال‌هایی را بیان کرده‌اند. از میان استدلال‌های خدا باوران برخی دلایل مانند ابتدای وظایف اخلاقی و معنای زندگی با رویکردی ارزشی بر وجود خدا هستند. از این رو این دسته از خدا باوران دارای ادعاهای زیر هستند:

۱. خیلی بد خواهد بود اگر خدا وجود نداشته باشد.

۲. خیلی خوب خواهد بود اگر خدا وجود داشته باشد.

۳. خدا خیر مطلق است.

۴. اگر خدا وجود داشته باشد بسیار بهتر از عدم او خواهد بود (Kahane

2011, 674-676).

موافقان ارزش وجود خدا بر اساس ادعاهای مذکور، استدلال‌هایی را در دفاع از ارزش وجود خدا بیان کرده‌اند:

۱. هر جهانی با خدا دارای بی‌نهایت ارزش است.

از آنجا که خدا موجودی ضروری و نامتناهی است، اگر خدا وجود داشته باشد هر جهان ممکن بی‌نهایت دارای ارزش است. چنین ادعایی منطبق بر رویکرد موافق ارزش وجود خدا به نحو غیرشخصی موسع است. از سویی غیرشخصی است، زیرا به ارزش وجود خدا

به طور کلی و برای تمام انسان‌ها توجه شده است، و از سویی دیگر موسع است، زیرا با وجود خدا در جمیع جهات به ارزش جهان افزوده می‌شود.

۲. با عاملان خوب اخلاقی به ارزش هر وضعیت اموری افزوده می‌شود.

بنا بر این استدلال، عاملانی که به لحاظ اخلاقی خوب عمل می‌کنند، عادتاً به ارزش هر وضعیت اموری که در آن قرار دارند اضافه می‌کنند. از همین رو، خدا به عنوان موجود خیری که به لحاظ اخلاقی کامل است ضرورتاً به ارزش هر وضعیت اموری که در آن وجود دارد می‌افزاید. تفاوت ادعای این استدلال با ادعای استدلال اول که مبتنی بر ارزش بی‌نهایت بود در اینجاست که استدلال اخیر ادعای هم‌ارزی هر جهان ممکن که خدا در آن وجود دارد را ندارد. تأکید ادعای استدلال اخیر تنها بر تأثیر ارزشی مثبت وجود خدا است.

۳. فقدان شر بی‌وجه.

استدلال بر ارزش وجود خدا به دلیل فقدان شر بی‌وجه در جهان، دفاع مخالفان ارزش وجود خدا را دشوار می‌کند. زیرا چنین خیری تنها از منظر خدا باوری سنتی وجود دارد. چنان که کرای و درگوس می‌گویند:

فلاسفه معمولاً بر این باور هستند در حالی که ممکن است برای خدا به لحاظ اخلاقی رواداری برخی شرور قابل قبول باشد، خدا هیچ شر بی‌وجهی را تجویز نمی‌کند، بنا بر خدا باوری مرسوم، هر شری که روی می‌دهد یا برای به دست آوردن خیر به اندازه کافی قابل توجهی است که در غیر این صورت قابل حصول نبود و یا به دلیل جلوگیری از وقوع شر به اندازه کافی قابل توجهی است که در غیر این صورت قابل پیشگیری نبود، [...] و این نتیجه منطقی اوصاف ذاتی الهی قدرت مطلق، علم مطلق و خیر مطلق است. (Peterson 1998, 72)

خیری که در فقدان شر بی‌وجه وجود دارد چنان خیری است که هیچ خیری از منظر خدا باوری توان نشان دادن ترجیح خدا باوری بر خدا باوری را به طور کلی ندارد.

۴. خیرهای مبتنی بر خدا باوری.

افزون بر خیرهای پیش گفته، موافقان ارزش خدا باوری به خیرهای دیگری همچون عدالت کیهانی، زندگی پس از مرگ و ارزش‌های آفاقی معنا و اخلاق، در دفاع از ارزش وجود خدا اشاره می‌کنند. بنا بر عدالت کیهانی، اگر خدا وجود داشته باشد، خیر بودن خدا مستلزم مجازات بدکاران و جبران خسارت آسیب دیدگان است. زندگی پس از مرگ نیز چنانچه برخاسته از خدا باوری باشد، خیری است که به ارزش جهان می‌افزاید. با وجود این، زندگی

پس از مرگ اگر به معنای خاتمه زندگی برخی انسان‌ها در جهنم باشد، به عنوان ارزش محل تردید است. به باور مدافعان ارزش خدا باوری، ارزش آفاقی معنا و اخلاق بر هیچ امر دیگری غیر از وجود خدا مبتنا ندارد. در حالی که به باور برخی از مخالفان ارزش وجود خدا معناداری زندگی برخی افراد در صورتی که خدا وجود داشته باشد زایل می‌شود (Lougheed 2021, 6-8).

۲-۵. استدلال مخالفان ارزش وجود خدا، رویکرد شخصی

کاهانی با اشاره به نقل قولی از تامس نیگل استدلالی در انکار ارزش وجود خدا مطرح می‌کند.^{۱۴} او استدلال مخالف ارزش وجود خدا را برخوردار از انسجام کافی می‌داند. اگر مخالف ارزش وجود خدا بتواند نشان بدهد که پیامد منطقی وجود خدا بدتر شدن وضعیت جهان است، ادعای او منسجم و درست است (Kahane 2011, 674). این که آیا می‌توان رویکرد مخالفان ارزش وجود خدا را رویکردی منسجم به شمار آورد یا خیر، وابسته به آن است که بتوانند نشان بدهند وجود خدا چگونه و از چه جنبه‌هایی سبب بدتر شدن جهان می‌شود؟ ادعای محوری مخالفان وجود خدا این است که وجود خدا از برخی جهات عمدتاً شخصی موجب بدتر شدن جهان می‌گردد. بر این اساس دو استدلال از طرف مخالفان وجود دارد:

۱. استدلال معنای زندگی.

کاهانی اولین فیلسوفی است که به معقول بودن شخص در ترجیح عدم خدا تصریح می‌کند. اگر شخصی با فرض وجود خدا معنای زندگی خویش را از دست بدهد، در ترجیح عدم خدا موجه است. وی بیان می‌کند:

ممکن است پروژه خاصی معنا بخش به زندگی ما باشد که به همین دلیل معقول نیست که از ما خواسته شود از آن دست بکشیم. دست کشیدن از آن به معنای از دست دادن دلیلی برای زندگی و انجام دادن هر کاری از جمله اهمیت دادن به اخلاق است.

او در ادامه چنین می‌گوید:

چنانچه هویت من با داشتن استقلال، فهم، حریم خصوصی و تنهایی به طور عمیقی در هم تنیده شده باشد، تحدید آن‌ها به واسطه وجود خدا نه تنها زندگی‌ام را بدتر می‌کند، بلکه آن را تهی از معنا می‌کند. در این صورت، شاید در این که ترجیح دهم خدا وجود نداشته باشد، معقول باشم [...] در جهانی که حریم خصوصی کامل در آن ممکن نیست و فرد تحت سلطه یک موجود برتر قرار دارد، برخی از برنامه‌ها و پروژه‌های زندگی ممکن است تهی از معنا شوند.

به نظر می‌رسد کاهانی در اینجا در مقام دفاع از معقولیت رویکرد مخالفان ارزش وجود خدا در سطح شخصی مضیق است، زیرا ادعای او وجود خدا را به طور کلی برای جهان بد نمی‌داند (Lougheed 2021, 8-9).

استدلال کاهانی در انکار ارزش وجود خدا برخاسته از اهمیت جایگاه معنای زندگی است. زیرا هر آنچه دلیل ادامه زندگی و اهمیت دادن به زندگی و امور این جهان برای هر انسانی است، همان دلیل معناداری زندگی انسان است^{۱۰}. از همین رو، هر امری که موجب دست کشیدن از پروژه معنابخش به زندگی باشد، نه تنها دارای ارزش مثبت نخواهد بود، بلکه بدتر شدن وضعیت امور را به دنبال خواهد داشت (Kahane 2011, 691).

اما آنچه در استدلال کاهانی ابهام دارد و مغفول مانده عدم تصریح وی بر نوع ارزش‌های معنابخشی است که با وجود خدا نامحقق می‌مانند. با توجه به نظریات معنای زندگی دو رویکرد مورد توجه است: رویکرد انفسی و رویکرد آفاقی. در رویکرد انفسی، به رغم این که امر انفسی در شناسایی معنای زندگی جایگاه مهمی دارد، ولی از آنجا که احتمال خطای شخص در شناسایی امر معنابخش به زندگی بالا است، این رویکرد دچار ضعف است. زیرا، به دلیل وجود احتمال بالای خطا در تشخیص معنا، هر چیزی که به اندازه کافی برای شخص معنا داشته باشد، باید مجاز شناخته شود، و از سوی دیگر، هر آنچه مانع دستیابی به آن باشد نیز باید کنار گذاشته شود. در این صورت، در مواجهه با شخص کودک‌آزاری که معنا را در کودک‌آزاری یافته و بر آن است که اگر مجبور شود کودک‌آزاری را به دلیل وجود خدا به عنوان مبنای اخلاق کنار بگذارد معناداری زندگی خود را از دست می‌دهد، چه موضعی می‌توان داشت؟ از این رو، در جهت رفع اشکال رویکرد انفسی، معیار تشخیص معناداری در نظریات اخیر معنای زندگی رویکرد آفاقی است. در رویکرد آفاقی، معطوف بودن به امور و موضوعات آفاقی فراتر و مستقل از فرد که دارای ارزش ذاتی هستند محل توجه است. بر این اساس، رویکرد غالب و مورد پذیرش در معنای زندگی رویکرد آفاقی است.

در نتیجه استدلال کاهانی به دلیل ساکت بودن در تعیین نوع ارزش (انفسی یا آفاقی) معنابخش ناتمام است. از سوی دیگر، به دلیل تأثیر چشمگیر امر انفسی در شناسایی امر معنابخش و احتمال بالای خطای آن در تشخیص ارزش آفاقی معنابخش، استدلال معنای زندگی در مخالفت با ارزش وجود خدا ضعیف است. بر مبنای این استدلال، به نظر می‌رسد انکار ارزش وجود خدا موجه نیست.

۲. استدلال خیرهای مستقل از معنای زندگی

مبنای این استدلال مخالفان ارزش وجود خدا به خیرهایی مستقل از معنای زندگی برمی‌گردد که با وجود خدا زایل می‌شوند و از این رو منکر ارزش وجود خدا هستند. حریم خصوصی از جمله اموری است که مخالفان بر این باورند با وجود خدا امکان تحقق کامل ندارد. بنا به باور مخالفان، در جهانی که خدا وجود دارد گریزی از حضور مستمر خدا نیست و در چنین وضعیت اموری انسان‌ها امکان مفارغیت از حضور کامل خدا را ندارند، به طوری که درونی‌ترین افکار و احساسات انسان‌ها نمی‌توانند کاملاً خصوصی باقی بمانند. از دیدگاه مخالفان، تردیدی در ارزشمندی حریم خصوصی وجود ندارد و وجود خدا مانع تحقق کامل آن است. افزون بر حریم خصوصی، اموری مانند حل مشکلات بدون مداخله الهی و یا جسارت مواجهه با ناشناخته‌ها امور ارزشمندی مستقل از معنای زندگی هستند که در صورت وجود خدا محقق نخواهند شد.

به نظر می‌رسد ارزشمندی مواردی همچون حریم خصوصی به دلیل استقلال از مقوله معنا محل تردید است. اما آیا امور پیشگفته بدون ارتباط با امور معنابخش به اندازه کافی خوب و ارزشمند هستند که بتوان نشان داد اگر خدا وجود داشته باشد، ارزش نامحقی روی داده است؟ (Lougheed 2021, 8-9).

از سوی دیگر، مفهوم حریم خصوصی نیاز به ایضاح دارد. یکی از منابع معتبر جهت ایضاح مفاهیم فهم متعارف است. بر اساس فهم متعارف، حریم خصوصی چه زمانی نقض می‌شود؟ آیا علم مطلق الهی به افکار و احساسات درونی اشخاص نقض حریم خصوصی را به دنبال دارد؟ حریم خصوصی حکایت از مرزهایی دارد که مانعی برای تجاوز و تعدی دیگران است. بر اساس این تعریف، غایت حریم خصوصی مصون ماندن شخص از تجاوز دیگری است. حال آیا تجاوز و تعدی در مورد خداوند صادق است؟ آیا مفهوم «دیگری» در مورد نسبت انسان با خدا همان معنا را دارد که در مورد نسبت انسان با انسان دارد؟ به نظر می‌رسد حضور دیگری در صورتی با حریم شخصی و خودمختاری انسان تراحم دارد که حسی از حضور او و به طور مشخص حضور فیزیکی او وجود داشته باشد، در حالی که چنین احساسی از حضور در مورد خدا وجود ندارد. زیرا نه تنها خدا ویژگی جسمانی-فیزیکی ندارد (فرا-زمانی و فرا-مکانی است)، بلکه او به نحو آشکاری در اختفا است. مخفی بودن این ذات الهی به گونه‌ای است که ما نمی‌توانیم خودش و حضورش را در زندگی احساس کنیم. همین ویژگی اختفای الهی باعث صورت‌بندی استدلالی علیه خدا باوری شده است.^{۱۶}

از آنجا که حضور خدا و علم او به درونیات اشخاص نقض حریم خصوصی به

شمار نمی‌آید، استناد به اموری همچون حریم خصوصی و استقلال فردی توان انکار ارزش وجود خدا را ندارد. چنان که بیان شد، با توجه به اشکالاتی که مطرح گردید، به نظر می‌رسد دو استدلال مذکور در دفاع از رویکرد شخصی منکران ارزش وجود خدا ضعیف هستند.

۶. نقد شلنبرگ بر رویکرد غیرشخصی مخالفان ارزش وجود خدا

مخالفان ارزش وجود خدا در تبیین رویکرد غیرشخصی موسع نیز چندان با توفیق همراه نیستند. ایشان باید نشان دهند که ارزش‌های مقارن با وجود خدا از ارزش‌های مقارن با عدم خدا در کل بیشتر نیست. زیرا با وجود اوصاف خیر الهی در فزونی ارزش‌های الهی نمی‌توان تردید داشت. از این رو رویکرد غیرشخصی موسع نیز قابل دفاع نیست. زیرا وجود خدا در کل نسبت به عدم خدا از ارزش مطلوب‌تری برخوردار است.

در همین راستا، شلنبرگ نیز ادعای مخالفان ارزش وجود خدا را با اشکال دیگری مواجه می‌کند. او تنها راه انکار ارزش وجود خدا از منظر غیرشخصی را نفی وجود خدا می‌داند. زیرا با وجود اوصاف خیر الهی وجود خدا به هیچ روی بدتر شدن جهان را به دنبال ندارد. خیریت محض خداوند در هر جهان ممکن سبب افزایش ارزش آن جهان خواهد شد، به حدی که جبران‌کننده هر کاستی و نقصی خواهد بود. بر این اساس، مخالفان ارزش وجود خدا تنها با نفی وجود خدا می‌توانند به مقصود خویش برسند.

شلنبرگ، بنا بر آموزه‌های خداباوری سنتی، بر این باور است که خدا واقعیتی متعالی است که عمیق‌تر و فراتر از دسترسی شناختی انسان است. او با نظر به واقعیت متعالی خداوند قائل به وجود سه نوع تعالی در خداوند است: تعالی متافیزیکی، تعالی ارزش‌شناختی^{۱۷} و تعالی نجات‌شناختی^{۱۸}. مقصود از تعالی متافیزیکی حقیقتی بنیادین و متمایز از تمام حقایق دنیوی است. در تعالی ارزش‌شناختی، ارزش ذاتی آن فراتر از ارزش تمام حقایق دنیوی است. در ارزش فرجام‌شناختی نیز قرار داشتن در نسبت با او بیشترین خیر ممکن را به همراه دارد. چنان که بیان شد، شلنبرگ با این استدلال بدتر شدن وضعیت جهان با وجود خدا را مردود می‌شمارد. به باور او، غایت خداباوری مستلزم وجود نتایج خیر برای خداباوران است، در غیر این صورت خداباوران در تسلیم و پرستش خدا موجه نخواهند بود (Schellenberg 2018, 182-184).

شلنبرگ در ادامه استدلال خویش برای به چالش کشیدن ارزش وجود خدا، راه‌حل نهایی را در خدا‌ناباوری و نفی وجود خدا می‌داند. زیرا جهانی را که خدا در آن وجود دارد

عاری از تبعات منفی و نامطلوب می‌داند. شلنبرگ رویکرد مخالفان ارزش وجود خدا را تنها در صورتی که به خداناباوری و اذعان به عدم وجود خدا منتهی شود موجه می‌داند. از همین رو، بر این باور است که برهان اختفای الهی نیز خیری نامحقق^{۱۹} را در جهان واجد خدا آشکار می‌سازد که به خداناباوری ختم می‌شود (Schellenberg 2018, 188-189).

نکته حائز اهمیت این است که شلنبرگ، به رغم این که در بیان استدلال خویش استقلال بحث ارزش‌شناختی وجود خدا را از بحث وجودشناختی وجود یا عدم خدا نادیده گرفته است، در موضع خداناباوری استدلالی را در دفاع از ارزش‌شناسی وجود خدا ارائه می‌دهد تا مؤیدی بر توان تبیینی کم مخالفان ارزش‌شناسی وجود خدا - عمدتاً با رویکرد غیرشخصی و موسع - فراهم آورد.

۷. نتیجه‌گیری

گلدینگ بر این باور است که امکان دستیابی به ارتباط خوب با خداوند دارای ارزشی متناهی ولی متعالی است. از همین رو، شخص در انتخاب زیست مؤمنانه در زندگی دنیا به دلیل احتمال بالای دستیابی به ارزش ارتباط خوب با خدا نسبت به بدیل غیردین‌مدارانه معقول است. ولی پیشبرد ادعای گلدینگ درباره ارزش متعالی ارتباط خوب با خدا مبتنی بر بحث ارزش‌شناسی وجود خدا است. ادعای مخالفان ارزش وجود خدا در سطح غیرشخصی از مقبولیت چندانی برخوردار نیست. زیرا با وجود اوصاف الهی، وجود خدا نه تنها باعث بدتر شدن جهان نمی‌شود، بلکه در کل به ارزش جهان می‌افزاید. افزون بر آن، نشان داده شد که استدلال معنای زندگی مخالفان در سطح شخصی نیز از قوت چندانی برخوردار نیست. از این رو، به نظر می‌رسد تنها راهکار موجود برای مخالفان ارزش وجود خدا استناد به استدلال شلنبرگ باشد، یعنی تحویل ادعای انکار ارزش وجود خدا به ادعای خداناباوری. به این ترتیب، به نظر می‌رسد استدلال موافقان ارزش وجود خدا در نشان دادن فزونی ارزش جهان با وجود خدا قرین توفیق بیشتری بوده است. پس می‌توان ادعا کرد وجود خدا از دو جهت ارزش جهان را افزایش می‌دهد:

۱. خدا به عنوان امری که دارای ارزش متعالی است و ارتباط خوب با او زندگی شخص را در سطح عالی معنا دار می‌کند.

۲. ابتدای ارزش‌های اخلاقی و معنا بر وجود خدا.

بنابراین، استدلال گلدینگ در این که دنبال کردن هدف ارتباط خوب با خدا دارای ارزش

متعالی است قابل دفاع است.

Bibliography

- Cottingham, John. 2005. *The Spiritual Dimension: Religion, Philosophy and Human Value*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Golding, Joshua L. 1990. "Toward a Pragmatic Conception of Religious Faith." *Faith and Philosophy* 7 (4).
- Golding, Joshua L. 2019. "Prudential/Pragmatic Arguments: Theism" in *Theism and Atheism Opposing Arguments in Philosophy*, edited by Joseph W. Koterski, S. J. & Graham Oppy. New York: Macmillan.
- Kahane, Guy. 2011. "Should We Want God to Exist?" *Philosophy and Phenomenological Research* LXXXII (3).
- Kahane, Guy. 2012. "The Value Question in Metaphysics." *Philosophy and Phenomenological Research* LXXXV (1).
- Lougheed, Kirk. 2021. "Introduction to the Axiology of Theism: The Current Debate and Future Directions" in *Four Views on the Axiology of Theism What Difference Does God Make?*, edited by Kirk Lougheed. Bloomsbury Academic.
- Metz, T. 2015. "Fundamental Conditions of Human Existence as the Ground of Life's Meaning: Reply to Landau." *Religious Studies* 51(1).
- Palmer, Michael F. 2001. *The Question of God: An Introduction and Sourcebook*. London and New York: Routledge.
- Pascal, Blaise. 2008. "Pensées (Thoughts)" in *Pensées (Thoughts) and Other Writings*, translated by Honor Levi. New York: Oxford Press.
- Peterson, M. L. 1998. *God and Evil: An Introduction to the Issues*. Westview Press.
- Schellenberg, John L. 1993. *Divine Hiddenness and Human Reason*. Cornell University Press.
- Schellenberg, John L. 2018. "Triple Transcendence, the Value of God's Existence, and a New Route to Atheism." in *Does God Matter? Essays on the Axiological Consequences of Theism*, edited by Klaas J. Kraay. London and New York: Routledge.
- Schellenberg, John L. 2019. "Does Divine Hiddenness Justify Atheism?" in *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, edited by Michael Peterson and Raymond J. VanAragon. Wiley-Blackwell.
- Wolf, Susan. 1997. "Meaning and Morality." in *Proceedings of the Aristotelian Society*. Oxford: Oxford University Press.
- Wolf, Susan. 2010. *Meaning in Life and why it Matters*. Princeton: Princeton University Press.

یادداشت‌ها

1. cognitive argument
2. pragmatic argument
3. Pascal's wager
4. pragmatic faith
5. living a religious way of life
6. axiology of theism
7. prudential
8. action-guiding assumption
9. transcendent value
10. self-transcendence
11. pro-theism
12. anti-theism

۱۳. Divine hiddenness. شلنبرگ در مقاله اخیرش می‌گوید: «چنین ارتباطی با یک واقعیت شخصی، غنی نامتناهی و کامل، عالی‌ترین خیری خواهد بود که انسان می‌تواند تجربه کند، اگر خدا وجود داشته باشد؛ یقیناً این ادعای تمام سنت‌های خداپاورانه است» (Schellenberg 2019, 171).

۱۴. کاهانی به نقل قولی از تامس نیگل ارجاع می‌دهد که آروزی وجود نداشتن خدا را می‌کند و ترجیح را بر عدم خدا می‌دهد (Kahane 2011, 678-679).

۱۵. کاهانی در استدلال معنای زندگی متأثر از استدلال برنارد ویلیامز در ردّ ترجیح اخلاق بر معنای زندگی در دوران امر بین اخلاق و معنا است. سوزان ولف در شرح استدلال ویلیامز بیان می‌کند هر آنچه دلیل معناداری زندگی انسان‌هاست، دلیل افراد برای اهمیت زندگی کردن در جهان است. فردی که زندگی برایش بی‌معناست، نسبت به مردن و زنده ماندن در این جهان بی‌تفاوت است. از این رو داشتن دلیلی برای زندگی کردن و اهمیت دادن به جهانی که فرد در آن زندگی می‌کند اساساً امری است که با معنا در ارتباط وثیقی است. معقول نیست از شخص عامل انتظار داشت برای حفظ اخلاق، چیزی را رها کند که به زندگی او می‌دهد. در این صورت او نه تنها دلیل زندگی کردن و اهمیت دادن به جهان را باید فدا کند، بلکه از دلیل خود برای اهمیت دادن به امر اخلاقی نیز باید دست بکشد. بر این اساس بین معنای زندگی و داشتن دلیل برای اهمیت دادن به اخلاق پیوند وثیقی وجود دارد (Wolf 1997, 303-313).

۱۶. استدلال اختفای الهی شلنبرگ

17. axiological transcendence
18. soteriological transcendence
19. unrealized good